

بعونه تعالى که ساله شامله هدایت بتمامه

سوره بلاطه در تحقیق الدعا طبقه بالکواکب السبعه لازمه الغایب الشده
ترجمه از نتائج افکار زنده متقدمین تذکره مدققین جامع معقول و منقول
داوی فروع و اصول علامه زمان فیهامه دوران خلیق نو و عمی خیر
بلیغ نیکایه انکشتی علم ماحی اقوال نلی علم تاج مدرسین
فخر العظیم فی الفضل القوی مولانا المولوی
محمد عبد الحکیم الکنودی لازالت شمس
فیوضه بارقه و انوار حکمه
بازار بابرة و مطبع محمی
باب تمام محمد
عش



تصحیح مصنف و ام فقه حله الطباع پوشید
در ساله هم به موجود است برای تسهیل فهم هم بر ورق عایق و مطبوع کرده شد تا ناظران

انفع عام بخش فاحر له و الصلواته علی عبید



سید

۹۲۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد اکبر حسین علی العباد باجانب الدعوات باللسان والفؤاد ونضلی علی من بین فح البید
 لافوق الارض الدعوات وحکم بالامینا زین الصالحات والی الامینا زین الصالحات
 سکویدین متفان فی حقہ الکریم القوی محمد عجلہ تعالیٰ فرجه الانصار علی الکنوی ودر خط
 بختا باری عزوجل سائل بسیار علاقه دارند مکرر ومانند باطل از قلم ابرار سید محمد حسین
 مودع مختصر ضروریہ زیر نوک قلم در آرم فاما علایق زمان باقی ان شیدند فی کمال رسالت
 فی مسائل قیام برهان مولف شدہ و بنظر کم کثرت چونکہ بر حسب مسائل عالما طبع ندیم
 فرم و محکم حیران از نا خطه طالب بیاق سابق عبارت کس و در ما جرم سید محمد حسین
 و عابینا شتم تا منع تمام شد و مبتدیان را ملای فی تحقیق الدعاء العظیم جعل الیوم یوم
 مقبولہ فریضہ فاما در عقد منبر ساءت و اتم تارک جماعت در تراویح در زمان قبول
 از فواید رسالہ موسومہ بایقان المسیح فی مسائل الترویج نوشته ام در نصف
 فرمود البتہ فتویٰ عدم ساءت و اتم تارک جماعت و ترویج کہ در رسالہ شریعت

۲
از او ضعیف خواهد گردید و رتبت هذه الرسالة على بقية آثاره لثبوتها بالکوکب البسة لازالة الغباب
الکشفية اذ لا راول بدانکه مروی که دعائید حق تعالی شانه اجابت آن می سازد و قال
عنه جل جلاله انما دعا ان یض قال دعونی استجب لکم و در تفسیر مدارک مرقوم است
که اجابت دعا و عود صحت است از حق تعالی شانه درین عده خلف واقع نمیکرد و در احادیث
و عامری نیز است و از این جهت مروی خبر پس اجابت دعا اینکه و میگوید که دیدار یکتای پروردگار
من پس حق تعالی شانه ارشاد فرماید بلیک عجبکه یعنی حاضر مخدمت تو ای بنده من با محله و شک
مروم دعا ساز و در هر دو کار خود را نه انما ید حق تعالی جل شانه جواب آن میدهد فاما ادای حاجت
آن و شتر به ادا کردن جلده میشود و گاهی بعد مدت و زمان کثیر و گاهی در دنیا اثر و ثمره آن
تتریب میشود بلکه در آخرت ثواب و میرسد و در حدیث شریف آمده است که هر بنده که دعا
حق تعالی جل شانه روا آن میدهد و اگر مرادش بوقوع نیاید باید دانست که بلا عظم و ضرر اگر کسی
از او بدهد بسیار عین عاصد دفع شد کفافی خزانة الایات حاصل عا خالی از فائده نیست این
مرونی نور آسمان در این است که کفافی شرفه الاسلام و در حدیث دیگر وارد است که حق تعالی شانه
از او هر روز دست بنده خالی شرم نمایان میشود و فی شتر الایات و در و نه تعالی
یتیمی آن را در دو بار سفر از حق تعالی فی الشکوة و عن جابر بن عبد الله عن قال رسول الله صلی الله علیه
و آله انما دعا الله ما سال انتهى و از ابو سلیمان دارانی مروی است
که شخصی که از او دعا روا کرد و عارش قبول کرد و باید که او اقبال و عاود و بر آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بگوید من بعد و در آنحضرت فرستید چه الله تعالی درود رسول خود
روانی سازد و در تفسیر حاجت میماند و در واقع خواهد شد لی قبول رو نخواهد کرد و بداند
فی شتر الایات و دلائل انحراف با محله و عانت انما است و سکوت از دعا و التماس بکم
و تفسیر بر آنکه هرگز نیست و انما هو القاسم قسیری گفته که اختلاف کرده اند مروم
و در حق تعالی شانه و در آنحضرت که بنده که دعا در حد ذات خود عبادت است قال النبی

صلی علیہ وسلم الدعاء العبادی یعنی دعا مغزو خلاصه عبادت حسن زیر که حقیقت عبادت
 و خلاصه وی خضوع و تذلل و خواری است و این در دعا حاصل است یا عمل جوهر کدانی
 شرح مشکوٰۃ الشیخ عبدالحق الدهلوی و ایتان عبادت اولی است از ترک آن همچنین از ابو حانیه
 اخرج منقول مردی است و طائفه بر آن که سکوت بجهت جریان حکم عقل و رضا باقیه تقدیر
 اولی و فضل همچنین از دهری منقول است و قومی گفته اند بنده را باید که صاحبی عا باشد زیرا که
 و صاحب بیغایب دل تا جامع هر دو حال باشد و امام قشیری خود میگوید که اولی آن است که گفته شود
 اوقات و احوال مختلف است در بعضی اوقات دعا بهتر از سکوت است و ادب همان است در
 احوال سکوت افضل از دعا است و ادب همان است و این شناخته نمی شود مگر در وقت نزاع که
 علم وقت هم در وقت حاصل کرد پس اگر در اول خود اشارتی بدعا یا بدین مافضل
 و اگر اشارتی بسکوت یا بدین سکوت افضل است قابل اطلاع و هم در بیان اوقات
 و محال اجابت دعا اول شب قدر گذار و اه السنه دوم روز عرفه کدانی صحیح الترمذی
 سیوم ماه رمضان گذار و اه النور از چهارم شب اول رجب کدانی بخیرانه پنجم شب یازدهم
 شعبان کدانی از ائمه ششم شب عیدین کدانی از ائمه هفتم شب جمعه کدانی صحیح الترمذی
 لیکن هشتم روز جمعه کدانی سنن ابی داود و نهم آخر شب و دهم نیکت شب که اول است
 کدانی مسند الامام احمد یازدهم ماه ربیع وقت ظهر و عصر از روز چهارشنبه کدانی خیرانه از ائمه
 دوازدهم وقت سحر یعنی پیش از طلوع صبح صادق کدانی البخاری و غده سیزدهم وقت
 افغان کردن کدانی سنن ابی داود و چهاردهم وقت چهار با کفار کدانی الموطا یازدهم سنن
 نازنای مکتوبه گذار و اه الترمذی پس این وقت از اوقات اجابت است فی جرایه الروا
 فی شرعه الاسلام و یقسم الله عا بعد المکتوبه مستجاب استی شانزدهم وقت از خواندن قرآن
 گذار و اه الترمذی بیستم بعد از ختم قرآن کدانی مجمع الطیرانی الکیه بیستم وقت نوشیدن
 آب زمزم که چاه بیست معروف در حرم که گذار و اه السنه نوزدهم وقت حج
 ملا و م

مثل نان یعنی حیدر بن اسحاق و غیره کذا فی روایات بخاری و مسلم و غیره
 خواندن سوره اخلاص یعنی قل مواسدا کذا فی الخزانة بست و یکم وقت فرو آمدن باران
 که در سفر سعادت بست دوم نزدیک گفتن امام و لا الفالین کذا فی روایت ابن ماجه بست
 وقت نیکه گفتن کذا فی معجم غیره الی الکبیر بست و چهارم نزدیک دیدن کعبه شریف کذا فی
 سفر سعادت در صراط المستقیم هم ارد و اخبار آمد بست که اول بار که نظر بر کعبه افتد بر
 امی که کند مستجاب است و گفته اند که چه دعا در بوقت باید کرد که البته مستجاب است
 بعضی گفته اند که ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار که جامع
 نیرات و حسنات دنیا و آخرت است و بعضی گویند که این دعا کند اللهم اوفی الخلیف
 حسنا و بعضی گفته اند که اللهم اجعلنی مستجاب الدعوات بعد ازین هر دعا فی آنکه مستجاب
 استی بست و پنجم در سوره انفصام که این آیه واقع است حتی نوتی مثل ما و لی رسل الله
 اعلم حیت یصل رسالتک بین یمن و یس و نام الله دعا قبول می شود و نصرت این در تفسیر
 حافظ عبد الرزاق مرقوم است و در منج الرضوان می آید و بعد ختم دعا قبول می شود و چه
 حصین در اوقات اجابت دعا آورده هم در عقب تلاوة القرآن است لایمانتم
 طبرانی در خصوص من القرآن استی بر ناظران کتاب حصین وضع خواهد بود که این عبارت
 در حصین در اوقات اجابت دعا نیست بلکه در احوال اجابت است پس آنچه حساب
 منج الرضوان است عبارت را گفته که در اوقات اجابت دعا است حصین چشم پوشی از حق
 از دو حال اولی نیست یا کتاب حصین نزد ایشان غلط بود و یا ایشان گشته باین خطا
 مبتلا شده اند اما ثانی بعید از باجه ایان است و در صورت ادعای این مصنف را می است
 که بروقت نقل از حصین کتاب صحیح پیدا می ساخت و قطع نظر ازین باید دانست که
 مصنف در عبارت منقول از حصین اول این حروف را نقل ساخته هم در این حقیر
 معلوم می شود که این را چنان نقل ساخته چه حرف میم اشاره بسوی مسلم و حرف ال اشاره

همی متن بود و در حرف بین اشاره بسوی نسائی در قبل این حروف لفظ و بی کسب
در حق حصین در دست پس حاصلش اینست که در سجده یا هم دعا قبول می شود و بی کسب
صحیح مسلم و سنن ابی داود و کتاب نسائی مرقوم با جمله این حروف بعد عبارت سوره الفاتحه
و وقتیکه عبارت سابقه یعنی لفظ و فی السجود را مضاف به الفاتحه نقل انساخته پس در
این حروف را نقل ساخته و اگر بخواه فاسد نشین است که این حرف بعد عبارت سابقه
نمیستند بلکه عبارت اینده اند یعنی عقیب تلاوة القرآن چنانچه ظاهر از نقل آنست که
که بخیا الشرحین مکرر است که صاحب حصین علامات سندر اقبل مسله مسنده می گوید
چنانچه بهر جهت لفظ خصوصاً من القرآن را که در آخر نقل ذکر ساخته می شده است و پیش
یعنی است که در حصین مکرر است از او ذکر کرده و فهمیده که سندرش سابقاً مذکور است
طاموس بر ناظران شرح حصین مخفی نخواهد بود که از عادات صاحب حصین اینست
که حروف سنده مستند را قبل مسله ذکر نماید بلکه حروف سندر بعد مسله مستند ذکر نماید
علاوه ازین جمله امور یکویم که لفظ خصوصاً من القرآن که در آخر نقل واقع است
لفظ خصوصاً من القاری در آن واقع است پس این خطا فاحش است و اگر جمله امور را محمول
بر سهو و غلطی نمایند نهایت بعید است اما اولاً این سخن آنکه این عبارت در سنده مستند
و دیده ام و مسوده قابل اعتماد می باشد و اما ثانیاً پیش خطا را حدیثی است که خطا و خطا
تاکید بر دو تقاضای این سخنان بای بسیار صاحب شیخ الرضوان بهرید خوانده اند و این
ماده آن قابل اعتبار نیست فاشکری لعل الله یحدث بعد ذلک امر الله به و در بیان
مردمانیکه دعا را شان قبول می شود اول صاحب اضطراب و محتاج گذاردن دعا را بخاری و
مطلوم گذاردن اسم اگر چه فاسق و یا کافر باشد کذا فی سنده الامام احمد بیستم می گوید که
و دعا در حق پسر نماید خواه نیک خواه بد گذاردن رواه الترمذی شیخ عبدالحی محدث و بی کسب
که دعا را والد بطریق اولی از محبت و غور شغقت و عهد باقی و دیگر هم پادشاه اول

و او را بر پایه پنجم الوصال گذار و او را سلم و خیر ششم پسری که یکی گفته است و در حق مرد
گذارد و او را سلم پنجم کرده و در وقت افطار گذار و او را التزمی ششم مسافر که دعا نماید برای خود
و برای دیگر گذار و او را نهم مسلمان که برای پدر مسلمان بوقت غایت و نشد دعا نماید گذار
پسین ای او و در حدیث از ابی الدرداء مروی است که بر سر دعا گفته و فرشته مقرر است
پس گاه که دعا میکند آن دعا گفته برای برادر خود آن فرشته این میگوید که ای الشکوه علی جماع
او این دعا بکنه داعی را باید که هر دو دست را کشف نماید یعنی از تن پیر و پا و دهانی
الحسنین کشفها انتی و بر ندارد و نظر خود را و بسوی آسمان نظر کند کذا فی صحیح المستدرک للحکم
این فرشته است که دعا گفته و در نماز باشد فاما در نظر کردن بجانب آسمان در وقت دعا و بعد از نماز
اختلاف علی است و بعضی کرده است و نزد بعضی کرده ای کذا فی شرح المحصرین در وقت
دعا مشغول بعبادت سجده کرده کذا فی البخاری زیرا که ایشان شغل باغ حضور قلب مقتضی در دعا
مغور قلب است و این قوی است که در وقت دعا نشاء و عبارات مسجود فاما اگر دعا صحیح
یا دوار و بخواند نشاء مضایقه نیست و یا مرد و بیغ ضعیف باشد که ای تکلف عبارات مسجود از زبان
می برآورد از زبان هم جمع در دعا مضایقه ندارد کذا فی شرح المحصرین و او را عباراتی است که خود
در حدیثی از پیغمبر خود دعا سازد و برادران مع منان هم شریک عا سازد کذا فی روایه المسلم
و ما بعد و دل خود را از حضرت سبحان و تعالی بطلب و کذا فی صحیح المستدرک
لیکم و دعا را مقرر است که یکی بگذارد و او را البخاری و اقل مراتب آن سه مرتبه است کذا فی شرح
الحسنین برای آن که بی مانند تراوش آب نوشی و غیره دعا سازد و گذار و او را التزمی و او را
که محال است از این طلب تناید مثل آنکه گوید یا الهی مرا پیغامبر رساند یا نبی گردان
و او را البخاری و در خاطر گذارد که در قبول شدن دعا درنگ واقع شده و نگویید که
دعا را قبول نشده گذار و او را المسلم و اگر باشد نشاء در جای متوجه شود و سوزی
در آن محصرین ضعیف دعا را باید که یک بود و داعی را باید که اگر در دهن و چیزی بدو باشد

بیشود از آئین گوید و داعی را هم باید که آئین را خود تلفظ نماید که در بابی و باطن
دست را باید که متصل بر وسایل و گاهی خزانه الروایات و محفل باطنی و جمعی و وجه
البرهان شرح مواهب الرحمن جامعاً باطنی و جمعی و در هر دو استقیم می آید
کفیه باطن انگشتان و دست روی خود را انتهی و بر دو دست را ضم نماید هنگام دعا و
فصل نسا زد گاهی خزانه الروایات و فهمیده فی الدعار انتهی و فی غیر العلم ضابطه
و بعضی روایات فرجه هم آمده کافی القیة کیون بینها فرجه و فی الدر المختار و کیون بینها فرجه
انتهی و در مجمع البرکات منقول است که سنه در دعا آن است که بر دو دست را بر سر خود
گشاده نماید بکذا فی المنهات و فی الحصین و بطن الیدین انتهی و فی القیة و الا فضل آن
کفیه انتهی و وقتیکه بعد از ختم دعا از مجلس خود قیام نماید سبحان یک رب العزت عما یصفون و السلام
علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین بگوید کذا فی البرهان شرح مواهب الرحمن اطلال و حجم بدانکه
بر دو دست بر دشتن هنگام دعا نیک است و اگر نبرد دارد و اشاره بسببه خود سارزد آن
برابر کافی مجمع البرکات ثم عند الدعار ان رفع یدیه نحو السما فحسن و ان تک ذلك و اشارت
السبابة فحسن انتهی بکذا فی العالم کبری و فی الحصین و فلاح عن صحیح البخاری و صحیح مسلم و غیر
در بعضی انتهی خلاصه اینکه و دست برداشتن از سن زواید است پس مستحب که دیدن سنه
نیت کافی الکفیه و فی البسط و المیط فی باب الاستقار و عن الامام و انما یرفع یدیه
فی الدعار و ان اشارت باصبعه ان رفع الیدین فی الدعار سنه و انما یرفع یدیه
سنن الزوائد و غیره و در معدن شرح کثره شرح ابوالکلام و مختصر قیام و غیر
شریف جرجانی در حاشیه خود بر مشکوه شریف می آرد ثبت استخبار رفع الیدین فی الادعیه
عبارتشی و فی الکفایه و رفع الید عن الدعار علی ما علیه الامه انما هم من الآداب و الا
و الا اتباع بالانار لا علی سنه الیدی انتهی فاما در حد بر دشتن بر دو دست هنگام دعا

اختلاف است بعضی از ایشان مقابل هر دو و در شیعیان که در آن خزانة الروایات در رفع
المنکبین انتہی و فی الخصمین با قلاع عن حسن انی و او و وسند الامام احمد و صحیح المستدرک للحاکم
و انی لم یکن رفعها حد و المنکبین و امس انتہی و مولانا رکن الاسلام در شرحه الاسلام فیصل
حسن عار قام ساخته و یرفع یدیه الی المنکبین انتہی و در مشکوٰۃ می آرد و عن عکرمة عن ابن
عباس رضی قال السبلک ان ترفع یدیک حد و منکبیک او نحوها انتہی یعنی گفت ابن عباس رضی
اوب سوال و دعا این است که بر داری هر دو دست خود را برابر هر دو پیش خود یا نزدیک
جانب کتفایر که عادت در شان سبک سوال کند چیز را و بطلد آن است که فرج کند کتفایر
و دو دست را بجانب خود الیه کذا فی شرح مشکوٰۃ للشیخ عبد الحق الدہلوی فی مشکوٰۃ و عن سهل
ابن سعد عن النبی ص قال کان یجعل اصبعه خد منکبیه و یدعو انتہی یعنی از سهل بن سعد که صحابی
مشهور است و آخر صحابی است و در موت بر روی است که آن حضرت علیه التسلیمات میکرد و
اگشتان هر دو دست خود را مقابل دو شمای خود و دعا میکرد و این مرتبه توسط فقیه
در رفع یدین که اقل الشیخ عبد الحق الدہلوی و بعضی علما جواز بر دشتن هر دو دست بکام
دعا بالای سر تحریر میکنند تا آنکه سفیدی هر دو بغل ملو و او شود و چنانکه نفس بر دم مروی است
که آنحضرت علیه التسلیمات بر میداشت هر دو دست خود را در دعا بعض وقت تا آنکه دید
می شد سفیدی هر دو بغل می کافی مشکوٰۃ و عنه قال کان رسول الله ص یرفع یدیه فی الدعاء
حتی یری بياض الطلیه انتہی و در صحیح بخاری هم روایت از انس ص پیش نوشته قال فیه و
الاوسی حدیثی محمد بن جعفر عن یحیی بن سعید و شریک بن سمعان الساعی النبی ص یرفع یدیه حتی
رایت بياض الطلیه انتہی و او نیستی نام او عبد العزیز بن عبد الله است و در عین العلم می آرد
و یرفع یدیه حتی یری ماتحت الطلیه انتہی و در خزانة الروایات نقل من الفوائد فی الصوایه
فی آرد و قبل یرفع یدیه عند الله عا حتی یری بياض الطلیه انتہی و صاحب کفایه مستفیض
نصف سید ابوالقاسم سمرقندی شرح نقل می سازد و یرفع یدیه بحدیث روی سماع الطلیه

۱۰
باید دانست که این آیات و الیه بر دشتن هر دو دست بالای سر مضاعف اند بر آن
که در پنج بخاری صحیح مسلم از انس بن مالک نقل است که در دشتن آن حضرت هر دو دست
بالای سر تا آنکه سفیدی هر دو بغل نمودار شود مخصوص به عیسی استفتا است و در آن
و عارض استفتا کاهی سول مقبول دست را بالای سر و عارض و غمت چنانچه در مشکوٰۃ
و عن انس قال کان النبی ص لا یرفع یدیه فی شئ من عمار الا فی الاستسقا فان یرفع حتی یرفع
بیاض الطیفق علیه انتی و در حاشیه سید شریف می آرد قوله لا یرفع یدیه الا یرفعها کل
الرفع حتی تجاوزا سیدی سی بیاض الطیفه لو لم یکن علیه ثوب الا فی الاستسقا که در
می آرد قوله لا یرفع یدیه الا یرفعها کما لا حتی یجوز یدیه وجهه انتی مضاف است این حد
از انس نقل می است که بر می داشت آن حضرت هر دو دست خود را در پنج جری از د
باین پنج که هر دو دست آن حضرت از مقابل سینه و سر تجاوز نمایند کرد و استفتا که غمت
در استفتا چند آن هر دو دست را بر می داشت که دیده می شد سفیدی هر دو بغل
و وجه ظاهر شدن سفیدی هر دو بغل محدثین می نویسند که در این باب در بدن ایشان
نمی بود از پنجست سفیدی هر دو بغل نمودار میشد و یا از آن حضرت م بر دای می که این
سفیدی هر دو بغل نشد پس لاجرم سفیدی بخار و وار میکرد یکدفعه فی شرح مشکوٰۃ و فی شرح
الدیلمی و حاشیه سید شریف مشکوٰۃ مرقوم است که مراد در حدیث از نمودار شدن
هر دو بغل اینست که وقتی فی الحال نمودار میشد بلکه مراد اینست که که پیرانی بر
شریف نمی بود البته از برداشتن هر دو دست بخین پنج سفیدی هر دو بغل نمودار
قابل علامه این در و عیسی استفتا هم آن حضرت م همیشه بخین دست نمی برد
که سفیدی هر دو بغل معلوم شد و دستها از سر تجاوز نمایند بلکه کاهی دستها را مقابل
هر دو عیسی استفتا چنانچه در مشکوٰۃ می آرد و عن عیسی بن ابی العیسی عن ابي الحسن
یستسقی محمد اجمار الریت قریبا من الزور را قاتما ید عیسی استفتی را قاتما ید عیسی

۱۱
پنج و نه هزار سه صد و دو و در وی ترمیمی و تفسیری است که بدست او آمده
که ابی‌الحکم بکدام روی نیست از قدما می‌جوابه که در فی حاشیه السیّد المشکوة وان حاضر شد
در باب او شنید شد روز خیر و وجه تسمیه اش ابی‌الحکم آنکه او در ایام جاهلیت از خوردن گوشت
چیزی که درج میکرد بر پشته‌ها و انکار می‌کرد این اسمی ابی‌الحکم یعنی انکار کننده گوشت معهود
فی‌الدین را که نام الشیخ و نامها آنکه عمر بن عبد و فتح بنیم مولای ابی‌الحکم بود و هر دو معنی در فتح
حاضر بودند و ثالثا آنکه احجار الریت نام موضعی است در مدینه که در فی حاشیه السیّد و این یک
از قدما می‌گوید که ابی‌الحکم خوانند که فی سفر السعادت و وجه تسمیه اش احجار الریت
ریت بجمارت از یوغن ریتون است و در آن موضع سنگها بسیار بود و سیاه چنان معلوم شد
که گویا به ریتون بنابر اطلای کرده اند لهذا آن موضع را احجار الریت گویند و در بعضی
روز و رایت از امجد و سکون او و آن نام موضع است بلند در میان بازار مدینه نیز یک
بسیار شریف بنویس بجای غریبان و وجه تسمیه اش بنور آنکه نور از او بر وزان
مونت از دست و از در کسی گویند که بجانب سیئه و می‌بلند و بداند باشد و اینجا
بسیار بلند است لهذا بر او نامیده شد که در فی صراط المستقیم و خامسا آنکه بعد از
آنکه در حدیث این است که عمر دید آنحضرت را که استغفار میکرد و نزد احجار الریت
که قبر آنرا است ایستاده میشد و حالیکه استغفار می‌نمود آنحضرت و بر دارنده
هر دو دست را مقابل روی خود و تجاوز میکرد و تنها با آنکه مبارک خود را بپوشی
و این آنکه از این حدیث معلوم شد که آنحضرت ع م هر دو دست را از سر تجاوز می‌نمود
و از حدیث انس مفهوم است که زیاده ازین در رفع یدین مبالغه نیست پس مابین هر دو
حدیث منافاة شده لهذا سید شریف در حاشیه مشکوة تطبیق هر دو حدیث ساخته
که تجاوز کردن هر دو دست از سر مبارک یکبار بود و تجاوز کردن از اندام که در
حدیث انس از چوبه عجب که بار آورده اند و بعضی علماء و شیعین هر دو دست را هنگام

و هتاسینه جائز میدارند و در کتب معتبره و تحقیق همین استجب نوشته اند و در مختار می آرد و رفع
 فی الدعا و الاستغفار استجب بطلیده خدا و صدقه بخوارسار لانا قبله الدعا انتهی و در بیان
 شیخ مواهب الرحمن می آرد و تمید و تحفه و تعلیم یا فعایده خدا و صدقه انتهی و در قندهار
 المستحب ان فغیده عند الدعا رجاء صدقه که از وی عن ابن عباس رضی الله عنهما فعل النبی صلی الله علیه و آله
 و در کفایه المصلی می آرد و در وقت دعا خواندن دستها را از سینه بالا نباید کرد زیرا که عوام
 الناس گمان برند که خدای تعالی بالا است و نمیدانند که این بالا و پائین نسبت به است و نیز
 بعضی در زمان عادت برزانو نمهند این رسم متکبران است چه که شیطان قدمهای خود را
 بر دستهای ایشان می بندد و او را از نزول رحمت فی نصیب گردانند پس چنانکه دستها را
 برابر سینه خود بدارد تا بجز نزدیک بود انتهی و مروی از ابن عمر رضی الله عنهما است که فرمود از قومی
 که بالای سینه دست بر میداشتند بدرستی که بروشتن شهادتیهای خود را بر روی می کشیدند
 زیرا که آنحضرت علیه السلیات بروشتن شهادت را بر این مقدار یعنی تا سینه کافیه الشکیوة
 عن ابن عمر انه یقول ان یحکم ایدکم بدعه ما را در رسول الله صلی الله علیه و آله علی بذل یعنی الی الصدق انتهی و شیخ
 عبدالحق دهاوی در شرح می نویسد که سینه بروشتن و شهادتیه است نه بالای سینه من بعد
 شیخ مذکور گفته طیبی گفت که انکار این عمر بر قوم در غالب احوال ایشان است و در دعا و استغفار
 فرق ناکردن ایشان در جرات که برای امری تا سینه بردارند و بالای سینه تا دو شهادتیه برای
 امری دیگر و بالای دو شهادتیه برای دیگر فافهم انتهی حاصل قول طیبی آنکه به قومی که از روشتن
 ابن عمر خطاب کرده اکثر بالای سینه در وقت دعا دست می برداشتند و فرق میکردند که تا
 تا سینه بردارند و کاهی تا دو شهادتیه کاهی بالای سینه و دوش و عجبست از صاحب منجی الرضوان که قول
 شیخ عبدالحق را که دال است بر سینه بروشتن و شهادتیه است و تا سینه و کتاب خود ذکر نکرد
 و آنچه شیخ مذکور از طیبی نقل ساخته آنرا ذکر نموده و بعد از ذکر گفت پس معلوم بدعه گفتن حضرت
 نه کرد و ام ایشان تا دو شهادتیه که موسم است مرتفی غیر انتهی احقر را معلوم نمی شود و کاینکه

کلام عبارت معلوم شد چنانچه بر واقعان عبارت طبعی و حاصلش بیان کردم ظاهر خواهد شد
 یا رخدایا بگویند که مصنفش گوید که من نگفتم که این امر معلوم شد چه که نفهم پس معلوم الح و احتمال است
 و در اینجا لفظ شده مقدر شده و یا نشد قابل قیاس باید دانست که در منبع الرضوان می آید و از ادب
 منوجه بکجه شده دست تا بسینه برداشته دعا کردن و اگر زائد از آن بردارد و نیز جائز تا و قیاس
 از بالاسی سر تا و زنگ کند و زیاده از بالاسی سر بدسته استی مخفی مباد که این عبارت
 عجیب و مضمونی است غریب زیرا چه اطلاق بالاسی سر بر محب فلک اعظم که فلک الافلاک و فلک
 اطلس از این بزرگترند هم میتواند شد و در کلام صاحب منبع الرضوان لفظ بالاسی سر مطلق واقع شده
 نمیتوانست و برین تقدیر معنی کلام صاحب منبع الرضوان این خواهند بود و اگر زائد از آن
 بردارد و نیز جائز تا و قیاس از بالاسی سر یعنی از محب فلک اعظم تجاوز نکند و زیاده از بالاسی
 یعنی محب فلک اعظم بدسته است و آن بدله معنی المنحه الفضل و عبارت صحیح این بود و اگر
 زائد از آن بردارد و نیز جائز تا و قیاس از سر تا و زنگ کند و زیاده از سر بدسته است قابل قیاس
 صاحب منبع الرضوان می آید معلوم شد که دست برداشتن تا هر دو دست بدسته است و کلام
 زائد هم میگوید لیکن نه بالاسی سر و کاسی کم از آن استی مخفی مباد که در کلام سابق صاحب منبع
 نوشته که تا بسینه برداشتن از قبیل ادب است و درین عبارت تا و دوش برداشتن را سسته نوشته
 این از دو حال غالی نیست یا فعل جناب رسالت یا علیه التسلیمات که سسته عبارت از آن است
 خلاف ادب بود و یا ادب خلاف سسته مقرر کرده شده و کلام الحالین باطلان قابل و اگر
 قابل رساله منبع الرضوان دیده شود البته دریافت خواهد شد که مصنفش در یکتا و لو کور
 به است فافظ تعین الاضاف و تحجب عن الاعتشاف اما  مسیح
 هر دو دست بردارد و بعد از دعا بگوید بعد از دعا هر دو دست را بر روی سینه است
 تا که عالم جزئی آدم فردنی آورد و هر دو دست خود را تا اینکه مسیح بمکد و بر روی
 کتفها بمسح المیرس الیدین علی الوجه بعد عقید الدعا سسته استی و فی ذلک الزمان

و میسج بیا وجه بعد الفرج انتی و فی مؤانسب الرحمن و میسج بیا وجه فی آخره انتی و فی
 مسج الوجه بعد الدار لاباسج انتی فی القیمة و مسج البیدین علی الوجه عقب الدار عیسی
 و قبل بیدین و الاول اصح قال علیه السلام اذا سألتم الله فاسئلوه بطون الفکر و لا تسألوا
 بطون الباطن و اذا سألتم فاسئلوه بطون الفکر و لا تسألوا بطون الباطن
 پس سوال کنید اوست باطن کهنای دست خود و سوال کنید از رابستهای کهنای
 و وقتیکه یکی از شما دعا نماید و از دعا خود فارغ گردد پس بگوید که هر دو دست خود
 بر روی خود مسح سازد که فی شکر الشکوة و فی الحصن الحصین تا علامت ترندی من
 الی داود و غیره مسح وجه بیدیه بعد فراغه انتی و در سفر السعادت می آید که
 مسح الوجه بالیدین بعد الدار حدیثی صحیح نشده انتی شارحش می آید و در بعضی
 الاصول از حدیث ترمذی از امیرالمومنین نقل آورده که گفت او در رسول خدا صلوات
 بریداشت دو دست خود را در دماغ خود می آورد و گفته مسح بیکر و دیگر دو دست خود
 خود را و بر دایمی رد می کرد هر دو دست تا مسح بیکر و صاحب شکوة از حدیث ابی
 داود از ابن عباس آورده که گفت رسول خدا سوال کنید خدای تعالی را ببطون
 کهنای دست خود و سوال کنید از رابستهای دست و چون فارغ شوید مسح کنید
 خود را و بیدای خود را و وسطی در جمیع الجوامع حدیث ترمذی را که نقل آورده و گفته
 که ترمذی گفته است که چنانکه مسح غریب است و از حاکم و مستدرک نیز آورده و این حدیث
 از عبد الله بن سید در اصلاح الاشکال و از ابن بابیه و از ابن عباس که در طبری و حاکم از ابن
 عباس و از ابن نصر و ولید بن عبد الله بن ابی مغیث رضی الله عنه نیز آورده و جوزی در حصن
 این از سنن ابن ماجه و صحیح ابن جریر و صحیح مستدرک حاکم نیز آورده و از آنچه گفته شده معلوم
 که حکم عدم صحت حدیث مسح الوجه بالیدین بعد الدار درست نیست و این حدیث را
 بدانکه در علاقه اختلاف است نزد بعضی مستجاب میشود و نزد بعضی مقبول نیست

حاشية

في البرجندى في فصل الاستفتاءات مختلفوا في اجابته وعمار الكافيرين قتال بعضهم منهم ابو الحسن
ابو جعفران حجاب وقال الاخر من منهم ابو القاسم الحكيم ابو نصر الدبوسي جواز الاستنجاب
في السراحيه الكافروا وعليه جواز الاستنجاب وعلوه قاله ابو نصر الدبوسي
ابو القاسم الحكيم روح وعليه الفتوى انتهى بهذا في خزانة الروايات واول ملح الحكماء في
تعليل الاختتام والتمجس من الاحباب ان يطروا في هذا الرسالة بعين الانصاف وتجنبوا عن
وعليهم من الصلوات الى مسائل قيام رمضان مع رسالتى الموسومة بالتحقيق والبيان
في مسائل الترويح حتى تحصل لهم الفضل من رب العالمين فيما ايدوا الخلدان فقلت من عبارات
منهج الرضوي نقلته من مضمونه وقد كانت المسودة عند هذا العبد الضعيف سندا فان قيل
منه فقه عن كتابه بعد ملاحظة الاغلاط التي عرضتها بحيث لا يتوجه عليه الا روايتي واما
على هذا فيلزم ان لا يسمع بعد الاقرار كما هي المسئلة المقررة على ان هذه العبد الضعيف
قد شئت اخرى مخروجة في خاطري فلو تبدل مصنف في العبارات فما ظهر تلك الخدشات
فلا يجب على مصنفه ان يخفي كتابه كما يخفي القبول ولده فالحمد لله والصلوة على نبيه محمد وآله واصف
بار واهم من قد وقع الفراع من طبع هذه الرسالة زبدة الى اثنين ثمرة التقدير جامع
المعقول والمنقول حاوي الفروع والاصول اعني به الخلق اللودعي والحرير اليلعي
علما وادب وجاه وعلما بحسره في الفضل القوي الكهنوسي لارست شمس فيوضه بارقه
وانوار حكمته باهرة لهذا العبد الكيس تاسم فقط

هذا كتاب في الفروع والاصول اعني به الخلق اللودعي والحرير اليلعي
علما وادب وجاه وعلما بحسره في الفضل القوي الكهنوسي لارست شمس فيوضه بارقه
وانوار حكمته باهرة لهذا العبد الكيس تاسم فقط

من التواضع والادب والجاه والعلامة والبرهان والادب والجاه والعلامة والبرهان
من التواضع والادب والجاه والعلامة والبرهان والادب والجاه والعلامة والبرهان
من التواضع والادب والجاه والعلامة والبرهان والادب والجاه والعلامة والبرهان
من التواضع والادب والجاه والعلامة والبرهان والادب والجاه والعلامة والبرهان

9222

Acc. No. P

Class No. 1925.2 Book No. THE

Author عبد الحليم عبد الله

Title كواكب سحر

ISSUED AT THE TIME

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

